بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 26 دی 1396.

خب یک سری تنبیهاتی اینجا در این مسئله مناسب است ذکر کنیم یکی این که اصل این قانون کلی ای که آیا ما یک قاعده ای داریم که ما لا یعلم الا من قبله خود این آیا قانون هست یا نیست این را مرحوم نائینی در کتاب الصلوه به یک تناسبی وارد این بحث شده است که آیا همچین قانونی داریم کتاب صلوه مرحوم نائینی جلد 1 صفحه 409 هست و گفته است که ما یک قانون عام نداریم. بعد دارد فرموده است که نعم ورد فی بعض الموارد ما روی ما لا یخلوا عن اشعار بالعموم بعضی از روایات بحث ما را آورده است. لا یخلوا عن اشعارٍ بالعموم. تعبی راشعارٍ بالعموم کرده است شاید نکته ای که ایشان می گوید که اشعار دارد به خاطر همین نکات که معلوم نیست که از این روایت عمومیت بشود استفاده کرد چون شرط عمومیت این است که آن تعلیل از ظهور داشته باشد در حلیّت تامه. همچنان که مرحوم نائینی هم در بحث های علت و حکمت و اینها که در صلوه مشکوک متعرّض شده اند به این مطلب متعرّض شده اند که تعلیل در صورتی از آن عمومیّت استفاده می شود که ظهور در علیّت تامه داشته باشد و اینجا ایشان کأنه ظهور را شاید بخواهند انکار کنند بگویند که صرفا یک اشعار است به یک حلیّت تامه است که ما نکته اش را در جلسه قبل هم اشاره کردیم. بعد آخر بحث می گویند

و المسألة بعد تحتاج إلى مزيد مراجعة لعلّه يعثر على ما يدلّ على عموم القاعدة

خلاصه این مسئله برایشان یک مقداری مبهم است این یک نکته ای که اصلا اصل این قاعده به هر حال من حالا مراجعه نکردم در کلمات علمای دیگر ببینم اصلا این قاعده به عنوان یک قاعده عام پذیرفته شده یا پذیرفته نشده است و امثال اینها ولی خب به هر حال یک موقعی هست که مناسب است نسبت به آن تأمل شود. حالا ما اینجا خیلی نیازی نداریم چون عرض کردم روایات خود زراره و امثال اینها هست این عنوان یک قانون عام لازم نیست بحث کنیم. این یک نکته و نکته دوم این است که این قانون این که زن ها در این جا تصدیق می د این که مستندش این باشد که از فروع آن قاعده ما لا یعلم الا من قبله قرار د اده شده باشد این را هم در بعضی از کتاب ها به آن تصریح کرده اند

در حدائق این دو تا روایتی که فانّها المصدقه علی نفسها و این دو روایتی که دیروز خواندم را آورده است بعد یک تعبیری دارد می گوید که

التقریب فیهما و ان کان موردهما نفی الزّوج هو حکمه علیه السلام بانّها المصدقه علی نفسها الشام لما نحن فیه یک بحثی هست فانّ مقتضاه انّ کلّ ما اخبرت به النفسها الشام لما نحن فیه فان مقتضاه ان کل ما اخبرت به عن نفسها مما لا یعرف الا من جهتها فانّها مصدقهٌ فیه. در حدائق جلد 25 صفحه 350 بعد می گوید و بذلک یظهر لک ما فی قول صاحب الکفایه بعد اشارته للخبرین مذکورین و لتأمل فی عموم الروایتین حیث یشمل محل البحث مجالٌ. صاحب کفایه مرحوم سبزواری تأ»ل کرده است که آیا این عمومیت دارد یا ندارد ول یایشان می گوید که تعلیل عمومیّت دارد و نکته اش هم مما لا یعرف الا من جهتها قرار داده است. به این شکل بحث را دنبال کرده است. حدائق جلد 25 صفحه 350. یک جای دیگری هم عمومیّت جواب را اشاره کرده است در جلد 1 صفحه 159

و لا يخفى عليك ما في عموم الجواب من الدلالة على قبول قولها فيما يتعلق بها نفسها

یک همچین تعبیری را در حدائق هم آورده است. البته عرض کردم این که نکته اش چنین است فی الجمله از ان بعضی از روایات بود که اگر بخواهد بیّنه اقامه کند آن بیّنه نمی تواند آن مشعر به این معنا هست ولی این که دالّ باشد که تمام العلّه اش این مطلب باشد جلسه قبل عرض کردیم که مطلب چنین نکته ای نیست. در کتاب تحریر المجلّه هم به عنوان یک قانون این مطلب را ذکر کرده است. عبارت جالبی است. یکی از قواعد فقهیه را قاعده پنجاه و ششم النساء مصدقات. به عنوان یک قاعده. یعنی فی الامور التی لا تعلم عادهً

يعني في الأمور التي لا تعلم عادة إلا منهن مما هو مختص بشئون النساء كالحيض و الحمل و الخلو من الزوج و الدخول

یکی از چیزهایی که این اضافه کرده است بحث دخول هست. این معلوم نیست مطلب درست باشد.

لزوج و الدخول و أمثالها فلو ادعت انها ذات زوج أو خلية أو خرجت من العدة فلا اثر لرجوع الزوج- تصدق

این مطلب را دارد. خب حالا اصل این مطلب حالا به این که نکته اش چیست نکته اش چه باشد خیلی مهم نیست ولی اصل این که به هر حال در امور مربوط به حیض و نفاس و اینها تصدیق می شود حالا مصدقهٌ علی نفسها را نتوانیم تمام کنیم خود روایت زراره می گوید اذا دعت صدّقت دیگر. این مطلب تمام است. یک نکته ای هم عرض کنم این که تعبیری در بعضی کلمات فقها از قدیم وارد شده است. کانّ المرأه مصدقهٌ. این تعبیر مثلا یکی از قدیمی ترین عبارت ها این است که در انتثار صفحه 336 یک عبارتی دارد به یک تناسب می گوید و المرجع فی وقوع الحیض منها أو ارتفاعه الیها و هی المصدقه علی ما تخبر به فیه. که این در انتثار آورده است و بعد از ان هم در خیلی از کتاب ها همین عبارت انتثار تکرار شده است. فقه القرآن راوندی جلد 2 صفحه 153. انتثار صفحه 336 بود. قنیه النزوع صفحه 383 جلد 2 صفحه 733 جامع الخلاف صفحه 503. مختلف الشیعه جلد 7 صفحه 465 مسائل کل افهام جلد 9 صفحه 233 و در مسالک الافهام فاضل جواد هم جلد 4 صفحه 54 مطلبش آمده است البته مناقشه کرده است و اینها. این عبارت که گفته اند مصدّقه معنایش این نیست که حتما از این روایت مصدقه علی نفسها گرفته باشند. ممکن است از روایت زراره گرفته باشند چون روایت زراره هم دارد اذا دعت صدّقت. تعبیر صدّقت و مصدقه بودن فقط اختصاص به آنها ندارد. از این عبارت چیزی در نمی آید که من این روایت را مفادش را چطوری فهمیدم ولی به هر حال روایت زراره مطلب را تمام می کند. این یک نکته و نکته دیگری که اینجا هست این است که بعضی از فروع این مسئله مورد بحث قرار گرفته است. یک سری روایاتی هم دارد که حالا آن روایات را چه کنیم فروع بحث کلی که گفتار زن تصدیق می شود آن فروع مربوط به بحث عده نیست. مربوط به بحث های دیگر است. مثلا این که زن اگر عرض کنم کسی می خواهد با کسی متعه کند آیا حتما باید از زن تحقیق کند تفحّص کند یا قول زن در مورد متعه پذیرفته می شود بعضی از روایات می گوید که سابقا زن ها راست می گفتند حالا دروغ میگویند بنابراین تحقیق کنید و امثال اینها. حالا این روایات را چه می کنیم و چه نمی کنیم ان دیگر در جای خودش باید بحث شود. یا مثلا یک بحثی هست در بعضی از روایات در مورد این که اگر زن مدّعی باشد زنی که نیاز به محلّل دارد به شوهر سابقش میگوید که محلّل انجام شد و مشکلی ندارم تو می توانی با من تزویج کنی قول زن در وقوع محلّل پذیرفته هست یا نیست یک روایت دارد می گوید که اذا کانت ثقه . عرض کنم عبارتش اذا کانت المرأه ثقه صدّقت فی قولها همچین روایتی هست که در نهایه المرام جلد 2 صفحه 69 و حدائق جلد 1 صفحه 159 می گوید که این محمول بر اسحتباب است. یعنی ولو این که می توانند شوهر سابق می تواند با این ازدواج کند ولی بهتر این است که ازدواج نکند و وقتی زن ثقه نیست بدون یقین به این که واقعا محلّل واقع شده است بهتر است که ازدواج نکنند. در مقامع الفضل هم می گوید که مشهور اعتبار ثقه بودن را حمل بر استحباب کرده اند نظر به عموم احادیث دیگر. مقامع الفضل جلد 1 صفحه 188. حالا بحث های اینها باید در جای خودش بحث شود که آیا آنها را باید حمل بر استحباب کرد نمی دانم تخصیص زد ممکن است ما بگوییم که بحث محلل بودن حکم مخصص این آیه است. می گوید حالا چه باید کرد و اینها فروع مسئله ای است که نمی خواهیم خیلی وارد آن بحث هایش شویم هم در مورد متعه هم در مورد آنها بحث هایی هست که سر جای خودش بحث های خاصی دارند که باید بحث کرد. یک بحث های ویژه دیگری هم وجود دارد که در کتاب نکاح حاج اقا دیدم در بعضی از فروع این مسئله آقای خویی تفصیلاتی دارند حاج اقا متعرض شده اند که درست هست یا نیست من بعضی از آدرس های این بحث را یادداشت کردم جلد 5 صفحه 1839 جلد 11 صفحه 3756، 3765، 3777، 3781 به تناسب در مورد اینکه این روایاتی که مصدّقاتٌ علی انفسهنّ چه مقدار شمول دارد یا ندارد بحث هایی کرده اند که ما وارد آن بحث ها نمی شویم. خب این هم این بحث. یک نکته دیگری اینجا هست که من فقط اشاره باز هم به آن بکنم که آن این است که در بحث ما نحن فیه خدمت شما نیاز به یمین هم دارد زن آیا؟ که زن همچین ادعایی می کند باید قسم هم بخورد یا همین جوری حرفش پذیرفته می شود؟ مطلب این است که اینجا نیاز به یمین ندارد. در همین تحریر المجله بعد از آن عبارتی که خواندم هم به این مطلب اشاره می کند می گوید و لا یطلق الیمین منها الا عند الخصومه. یک موقعی بین زن و شوهر دعوا هست اختلاف هست به دادگاه مراجعه می کنند. وقتی به دادگاه مراجعه می کنند جایی ادعا پذیرفته می شود که مبنی بر جزم باشد. یکی از شرایط طرح دعوا دعوای جزمی فقط پذیرفته می شود. اگر مرد می گوید که زن دروغ می گوید. خب اینجا مرد مدعی می شود زن چون قولش مطابق با اصل شرعی است که حجّیّت قول زن هست اینجا باید قسم بخورد مرد باید یمین بیاورد و زن باید قسم بخورد و اینجا نیاز به قسم دارد.

سؤال:

پاسخ: این مسلم است

این جوری در ذهنم هست من از قبل در غذای عروه که از قدیم در ذهنم هست این که شرط طرح دعوا جزم است و حالا آن هم می بینم حالا این را من الآن در ذهنم این طوری است. البته اصلا مفهوم ادعا این است که جازم است. کسی که شک دارد که اصلا ادعا نمی کند که

سؤال:

پاسخ: خب اگر نه دو بحث است نه نه نه علم ندارم که ادعا نیست که. نه نه این نکته را توجه کنید یادم نیست این را توجه فرمایید که عرض کنم خدمت شما یک موقعی هست آن که می گوید یادم نیست دو مطلب با هم قاطی نشود ها یک موقعی هست آن کسی که قولش مطابق اصل است آن منکرف منکر لازم نیست که جازم باشد. منکر می گوید که من یادم نمی آید.

آهان اگر آن باشد نه آن را گاهی اوقات این است که طرف می گوید که من این را از او خریده ام می گوید که من یادم نمی آید. این یادم نمی آید این چیز نیست این جور که من در ذهنم هست این ادعا نیست در چیزش هم ادعا صدق نمی کند. کسی می گوید که من یادم نیست ادعا که نیست. غادعا یعنی این که من یک حرفی را دارم ادعا می کنم. یعنی ببینید یک موقعی منکر می گوید که یک حرفی اینجا مطرح هست من می گویم من این حرف را یادم نیست. منکر آن که چیز می کند در واقع

سؤال:

پاسخ: نه ببینید رسیدگی به این معنا که آیا این جا از ذوا الید قسم مطالبه می شود؟ بحث این است رسیدگی یک بحث است بحث این است که احکام مدعی و منکر اینجا بار می شود یا خیر.

مسموع بودن یعنی احکام مدعی و منکر بار کردن این را می خواهم بگویم حالا مسموع به این معنا که برود بررسی کند شاید یقین به یک طرفش حاصل شود آنها خیلی مهم نیست. بحث من این است که آیا اگر کسی ادعای شکّی می کند. آن کسی که حجّت شرعی به نفعش هست او را می تواند قسم دهد به مجرّد شک یا نمی تواند قسم دهد؟ این مورد بحث است. آیا این را قسم دادن یعنی قسم

سؤال:

پاسخ: یعنی می تواند قسم دهد؟ خب بله این را می بینم بعدا الآن یادم نیست

آن که در ذهن من است این است که مدعی

در همین مسئله هم همین جوری داشتم نگاه می کردم چند جا دیدم که صاحب حدائق به عنوان ارسال مسلّم این که جایی که ادعایی بر خلاف چیز به اصطلاح عرض کنم خدمت شما که شوهر چیز ندارد حالا باز یک مقدار بحث را باید یک بار دیگر نگاه کنم شاید با مسلم بودنی که تصور می کردم این بحث دنبال کردم. علی أی تقدیر مطلبی که عجالتا در ذهنم هست می گویم بعدا اگر خلاف این بود تصحیح میکنم. آن که در ذهن من هست این است که در دعوا جزم معتبر است. و بنا بر این این خصومتی هم که اینجا مطرح هست عند الخصومه یعنی جایی که مرد منکر قول زن هست. در شرایع هم اینجا که یمین مطرح کرده است می گوید که اگر زن ادعای حیض دارد یا پاکی از حیض دارد فانکر الزّوج فالقول قولها مع یمینها. آن صورتی که در شرایع یمین را مطرح می کند صورتی که انکر الزوج. اما صورتی که زوج انکار نمی کند می گوید که من شک دارم نمی دانم. اینجا طبق قاعده هم نباید عرض کنم خدمت شما که اینجا قسم داده شود. صدق مدعی هم منی شود ولی حالا کلمات آقایان را نمی دانم به طور جازم الآن

سؤال:

پاسخ: آهان یک بحث این است که یک موقعی شما مدعی

دو جور ما ادعا داریم. یک موقعی می گوییم که من علم ندارم ولی آن آقا علم دارد. یمین بر نفی العلم یک موقعی هست. یک موقعی یمین بر واقع است. یمین بر نفی العلم است یک موقعی یمین بر واقع است. به خصوص در جایی که آن کسی که قولش مطابق قاعده است به چیزی استناد می کند به حجّت شرعی ای که خودش هم می گوید که من یقین ندارم آن که قطعا نمی شود قسمش داد. یک کسی هست ذوا الید است. کسی ذوا الید است. کسی می اید می گوید که این مال من بوده است و من این را به این هم نفروخته ام. می گوید من نمی دانم از این اقا خریدم یا نه ولی الآن تحت ید من است. اینجا دیگر نمی تو انیم قسم دهیم این شخص را. چون اصلا می گوید که یادم نیست ولی الآن ید دارم. قسم می توانیم بر نفی العلم بدهیم. آن یک بحث دیگر است که ما دو جور ما قسم داریم. یک قسم بر نفی الواقع و یک قسم بر نفی العلم. جایی که قسم بر نفی العلم هم در صورتی داده می شود که طرف مدعی باشد که این آقا عالم است. حالا بنا بر آن چیزی که عجالتا در ذهنم هست این را عرض می کنم. عرض کنم خدمت شما که این جوری که من الآن در ذهنم هست این است که این جاها یمین در صورتی از زن مطالبه می شود که شوهر قول زن را انکار کند. اگر قول زن را انکار کند از زن یمین مطالبه می شود. دعوا است دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه نه مورد چیز چیزی ندارد. اصلا ظاهر روایت سکونی این است که شوهره نمی داند. می گوید که یک همچین ادعایی می کند من نمی د انم قضیه چیست. یعنی در واقع شوهر البته مورد روایت سکونی یک اختلافی در آن روایت قالونیه در نقل های عامه هست در بعضی از نقل های عامه این است که اصلا مرده آمده است و طرح دعوا کرده است و در بعضی از چیزهای دیگر این است که زن طرح دعوا کرده است و امثال اینها. این اختلافات چیز هست. خب این بحث

سؤال:

پاسخ: بله این مقدارش بله. عرض کنم خدمت شما

حالا یکی دو تا حالا به تناسب این بحث را بعد نگاه می کنم اگر نکته ای بود بعد می گویم

به تناسب یک چیزی از قبل یادم مانده بود بگویم بد نیست. این روایت قالونیه را که می گفتم مال شعبی است شعبی خودش زمان حضرت امیر را درک نکرده است. یعنی این جور که نقل کرده اند می گویند که یک روایت از حضرت امیر دارد. این که این نقلش احتمال زیاد از طریق شیح قاضی است و شریح قاضی این مطلب را نقل می کند و در کتاب الأمّ شافعی هم تصریح کرده است که شعبی عن شریح. شریح را هم در سلسله سند قرار داده است. ممکن است شریح خودش برای خودش این فضیلت را جعل کرده باشد. این بنابراین راوی چون در واقع دارد فضیلت خودش را نقل می کند

شعبی شاگرد شریح است و اصلا در شرح حالش وقتی مراجعه کنیم می بینیم خیلی جاها قضاوت های شریح را نقل می کند. اصلا مثل یک حجت شرعی نسبت به شریح خیلی معتقد است. یک جایی دیدم که می گوید که شعبی یک قضاوتی کرد و کسی شهادت داد که شریح بر خلاف تو قضاوت کرده است و برگشت. نسبت به شریح یک عنایت ویژه داشته است و مجموعا من یک مقداری شرح حال شعبی را مرور می کردم شعبی روی هم رفته جزو وعاظ الصلاتین است. یعنی عالم هایی هست که رفتار هایش را که آدم ببیند رفتارهای حامیان حکومت و کسانی که می خواهند یک جوری چیزهای حکومت ها را چیز کنند و حلّش کنند و امثال اینها. مثلا یکی از چیزها یک بحثی هست در حدیث رفع که آیا سلطان اگر کسی را مجبور به کاری بکند این رفع ما استکرهوا علیه آن را شامل می شود یا خیر. غالب فقهای اهل تسنن می گفتند که سلطان قولش ولو اکراه بکند اکراه به درد نمی خورد. از یک عده ای قائل هستند که اگر سلطان

یک عده ای قائل هستند که اصلا حدیث رفع ناظر به اکراهی که بین مسلمان ها واقع می شود نیست. اکراهی که مکره کافر باشد ناظر به آن است ولی اگر مسلمان باشد ناظر به آن نیست. بعضی ها تفصیل قائل شده اند بین لصوص و سلطان. گفته اند که اگر لص اجبار کند مثلا اجبار کند به طلاق به عتاق آن چیز نیست اثر ندارد ولی سلطان نافذ است. یکی از کسانی که قائل به این قول است شعبی است. می گوید که لان اللصوص یقتلون اما السلطان فلا یقتل. سلطان نمی کشد اما حالا دیگر

سؤال:

پاسخ : حالا دیگر تعبیرش این است دیگر. کأنّه یری انّ اللص یقتل و السلطان لا یقتل. یک همچین تعبیری در تعبیرات اینها دارد. و در چیزهای دیگر شرح حالش هم من نگاه می کردم شعبی روی هم رفته کسی است که جزو مروّجین حکومت ها و پذیرفته های چیز حاکم هست و اینها و در همان فضایی که خود شریح هم همین جور بود دیگر شریح داستانش در کربلا و ماجرای هانی و امثال اینها هم پیداست دیگر این مدل تفکّر اینها تفکّر یک پذیرش اولوا الامری حاکم و هر چه او می گوید باید گوش کرد و امثال این حرف ها است. روی این فضا اولا روایت قالونیه از جهت سندی ممکن است این روایت قالونیه خود شریح این را در آورده باشد

اصلش مطلب درستی است. واقعی بوده است همچنان که از سکونی و روایت عرض کنم خدمت شما جعفریات و امثال اینها معلوم می شود که اصل این روایت اصل دارد. ولی به آن شکل روایت قالونیه ممکن است شریح جعل کرده باشد. به انشکل در آورده باشد. ممکن است شعبی جعل کرده باشد. در مورد شعبی یک نکته دیگر هم در کتاب های درایه دیدم که یک بحثی هست در درایه که آیا نقل به معنا جایز است یا نیست. می گویند یکی از کسانی که قائل هست که نقل به معنا جایز است شعبی است. شعبی را جزو قائلین نقل به معنا می دانستند. از نحوه چیزهایش پیداست که نقل به معنا را خیلی واسع قائل بوده اند.

یک بنده خدایی بود خیلی دروغ می گفت بعد رفقایش مزاح می گفتند در موردش می گفتند مزاق آقا در نقل به معنا واسع است. این جوری تعبیر می کردند. شعبی هم از این مدل نقلیّات مختلفی که نقل کرده است آن این است که اینها به هر حال یک مقداری در جزئیات مسامح هستند. در نقل جزئیات. می بینید که چقدر نقلیات عجیب و غریب یعنی تفاوت های فاحشی بین نقل های مختلفی است که همه هم از شعبی است و من تصور می کن که این جور مسامحه در نقل ممکن است به شاگردش اسماعیل بن ابی خالد هم سرایت کرده باشد. اصل حدیث بعضی از ساختارهایش ممکن است کاملا مجعول باشد داستان این که حضرت شریح را تأیید کردند و آن ماجراها ممکن است خود شریح آن بازی ها را در آورده باشد و جزئیات قصه هم ممکن است حالا شریح چند بار تکرار کرده است می گویند دروغگو کم حافظه می شود چند بار به یک شکل نقل کرده باشد شعبی هر بار به یک شکل نقل کرده باشد این است که در مورد این که اصلا شریح را حضرت امیر تعیین کرده اند و آن داستان قالون را گفته اند هیچ نمی شود این را تأیید کرد. این جزئیات ماجرا را هم با توجه به اختلاف نقل های بسیاری که هست اصلا نمی شود تأیید کرد حالا چه کسی این بحث ها را دارد خود شریح این اختلافات مختلف را ایجاد کرده است شعبی دارد اسماعیل بن ابی خالد دارد آنها را نمی دانیم ولی سند روایت به هر حال قابل اعتماد نیست. ما می خواستیم چون روایت سکونی وارد شده است به اعتماد روایت سکونی این روایت را تأیید کنیم. این تأیید فی الجمله اش را اثبات می کند که آن تأیید فی الجمله اش همان روایت سکونی است و چیزی بیشتر از روایت سکونی نیست. جزئیّاتی که بخواهیم از روایت قالونیّه استفاده کنیم این چیزی بیش از روایت سکونی از روایت قالونیّه استفاده نمی شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد